

**بازیابی و سنجش کرامت هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی انسان در اندیشه امام علی علیه السلام
با تأکید بر نهج البلاغه**

اسداله کردفیروزجائی* / یحیی کردفیروزجایی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

چکیده:

کرامت انسان به معنای توجه به شأن و جایگاه وی از قبیل برخورداری از خلافت الهی، حق انتخاب‌گری و دیگر حقوق مادی و معنوی است. کرامت انسان واژه‌ای است که همه بر آن تأکید می‌ورزند و انسان را بزرگ می‌شمارند و برای آن جایگاه سترگی در نظر می‌گیرند. اما برخی در این نگرش گرفتار افراط و تفریط می‌شوند و این می‌تواند حقیقت و جایگاه کرامت در انسان را مورد تشکیک قرار دهد. از این رو، این پرسش مطرح می‌گردد که حقیقت کرامت انسانی از نگاه امام علی علیه السلام چیست و چگونه قابل تحقق است؟ پاسخ احتمالی آن است که استعدادهای بالقوه در انسان و تفاوت ذاتی آن با دیگر موجودات، موجب تحقق کرامت هستی‌شناختی است و اصل کمال‌طلبی و سعادت‌جویی انسان نیز می‌تواند معیار کرامت استحصالی تلقی گردد. این مقاله توانسته است با ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی پرسش یادشده را از نگاه امام علی علیه السلام و با تأکید بر نهج البلاغه پاسخ دهد و به این نکته اشاره نماید که انسان با برخورداری از اختیار، مسجود ملائکه قرارگرفتن و استعداد خلیفه الهی از کرامت هستی‌شناختی برخوردار است و از حیث کمالخواهی و سعادت‌جویی و به فعلیت رساندن ظرفیتهای بالقوه دارای کرامت ارزش‌شناختی می‌شود.

کلید واژگان:

کرامت، امام علی علیه السلام، انسان، اومانیزم، اختیار، نهج البلاغه.

۱. مقدمه

هر مکتبی که مدعی ارائه عالی‌ترین بینش فکری و تعیین تکلیف برای انسان است، به طور طبیعی باید انسان را بخوبی بشناسد و به پرسش‌هایی که درباره کرامت وجودی انسان مطرح است، پاسخ دهد. به نظر می‌رسد بحث کرامت‌شناسی انسان، با وجود پیچیدگی معرفت نسبت به انسان، مهم‌ترین و پیچیده‌ترین بحث در حوزه انسان‌شناسی است و دارای اهمیت جدی می‌باشد. در عصر مدرن^۱ و در سایه عقل استقرائی انسان، کرامت انسانی دستخوش آراء و افکار برخاسته از نگره انسان‌شناسی غرب قرار گرفت؛ زیرا آنان افزون بر برتر انگاری انسان نسبت به دیگر موجودات، مدعی عقل بسندگی شدند و معترفند که عقل بشر در شناخت خود، هستی و سعادت واقعی کفایت می‌کند. (دیویس، ۱۳۷۸: ۱۶۶) آنان، آزادی مطلق را از کرامت هستی‌شناختی انسان می‌دانند و بر این باوراند انسان در مرکز جهان قرار دارد و باید سرشت خود را بدون فشار، توسط قدرتی که به او واگذار شده است، بسازد و معین نماید؛ زیرا انسان صلاحیت کامل را برای شکل دهی حیات خود دارا است. (زندال، ۱۳۵۳: ج ۱: ۳۷) ورود این نوع نگرش از انسان‌شناسی در حوزه انسان‌شناسی اسلامی موجب نقض غرض در فلسفه خلقت انسان می‌شود و باعث می‌گردد تا رابطه انسان با مبدأ هستی قطع گردیده و موجودی به خود وا نهاده تلقی گردد و کرامت استحصالی انسان را نیز به محاق ببرد. از این رو، این پرسش مطرح می‌گردد که کرامت حقیقی انسان از نگاه امام علی علیه السلام چیست و چگونه تحقق می‌یابد؟ گمان بر این است که کرامت حقیقی انسان عبارت است از کرامت هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی او که امام علی علیه السلام به خوبی آن دو را در نهج البلاغه ترسیم نموده است تا جایی که به لحاظ هستی‌شناختی، آن را خلیفه خدا بر روی زمین، مسجود فرشتگان، برخوردار از بالاترین ظرفیت‌ها و قابلیت‌های علمی نامحدود و آشنا به همه حقایق هستی، (قرآن کریم ۲: ۳-۳۳) موجودی مختار و مستقل، دانسته است و به لحاظ ارزش‌شناختی نیز او را موجودی کمال طلب، سعادت جو و آرمان‌گرا معرفی نموده است. این مقاله می‌کوشد تا با نگاه انتقادی نسبت به نگرش انسان‌مدارانه مدرن، شبیهات احتمالی در کرامت انسانی را از نگاه امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه پاسخ دهد.

 1. Modern

۲. چارچوب نظری و پیشینه شناسی

۱/۲. مفاهیم

با توجه به اینکه ممکن است در علوم انسانی برای واژه‌ها تعریف‌های مختلفی وجود داشته باشد ابتدا لازم است واژه گان مرتبط مفهوم شناسی شوند.

الف) کرامت: این کلمه در منابع فارسی به معنای ارجمندی و بزرگی معنا شده است. (عمید، ۱۳۶۴؛ ج ۲: ۱۶۶۲) واژه کرامت کلمه جامعی است که همه خیرات و فضیلت‌ها را در بر می‌گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵؛ ج ۶: ۱۵۲-۱۵۳) کرامت در مقابل و ضد «هوان» به معنای پستی و ذلت است. (ابن درید، ۱۹۸۸؛ ج ۲: ۹۹۶) چنانکه قرآن می‌فرماید: وَمَنْ يُهِنُ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ (حج: ۱۸) هرکسی را که خدا او را پست سازد هیچ کس او را بزرگ نخواهد داشت. کرامت به معنای قدر و منزلت نیز معنا شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴؛ ج ۱۲: ۵۱۵) اما در اصطلاح به معنای شرافت، حیثیت، فضیلت، اعتبار، استحقاق احترام و منزلت و مقام است. بدین معنا که انسان به لحاظ انسان بودن یک ارزش ذاتی دارد و این ارزش ذاتی را با واژه کرامت و معادل‌های آن نشان می‌دهند. باید توجه داشت که این واژه در مکتب اسلام همواره مرتبط با عوامل متعالی و الهی است، ولی در مکتب اومانیسم صرفاً بشری و انسانی می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۳۶۷)

ب) انسان: «انسان» از «انسیان» گرفته شد که بر اثر کثرت استعمال «یای» آن حذف شد. (فراهیدی، ۱۴۰۹؛ ج ۷: ۳۰۴) با این وصف می‌توان دریافت که انسان با خدای خود عهدی بسته که آن را فراموش کرد. از این رو، به آن انسان نام نهادند. (زیبیدی، ۱۴۱۴؛ ج ۱: ۱۰۲؛ ازدی، بی تا؛ ج ۱: ۷۲) این معنای انسان مطابق با روایتی است که شیخ صدوق در علل الشرایع از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت علیه السلام می‌فرماید: سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ يَنْسَى وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ (صدوق، ۱۳۸۵؛ ج ۱: ۱۵)؛ انسان را انسان نامیدند؛ چون فراموشکار است و خداوند می‌فرماید: و به یقین، از پیش به آدم سفارشی کردیم، که فراموش کرد. اما در اصطلاح اگرچه تعریف حقیقی انسان کاری بس مشکل است. ولی منطق دانان انسان را به «حیوان ناطق» تعریف کردند (فارابی، بی تا؛ ج ۱: ۳۸) که حیوانیت به بعد ظاهری انسان اشاره دارد و ناطقیت به بعد باطنی آن که سید جلال الدین آشتیانی در شرح فصوص قیصری نیز به

همین مطلب اشاره دارد و می‌نویسد: فی تعریف الإنسان و تحدیده لأنه معرّف بالحيوان الناطق، و الناطق باطنه و الحيوان ظاهره. (أشتیانی، ۱۳۷۵: ۵۰۳؛ ر.ک. ابن عربی، ۱۹۴۶؛ ج ۲: ۳۳) بنا بر این، از حیث ناطقیت است که انسان می‌تواند به مقام خلیفه الهی برسد.

۲/۲. رهیافتها در کرامت انسان

برای کرامت انسان دو رهیافت و نگرش کلی وجود دارد که در اینجا به آنها اشاره می‌شود.

الف) کرامت انسان با نگرش اومانیسیم^۱

در این نگرش کرامت ارزش شناختی انسان به شدت تنزل یافته است. اما کرامت هستی شناختی انسان در این نگرش با ترازوی غرب مدرن سنجیده می‌شود که ادعا دارند که انسان در مقام خدایی قرار دارد و خدا جز همان انسان نیست. (گاردنر، ۱۳۸۶: ۴۴؛ دیویس، ۱۳۷۸: ۳۸) در این نگرش انسان تک بعدی است و دیگر عبد خدا تلقی نمی‌شود. از این رو، این نگرش از نگرش‌هایی است که در مقابل نگرش اسلام نسبت به کرامت انسان وجود دارد و منظور از تحقیق پیش رو قطعاً این نگرش نخواهد بود.

ب) کرامت انسان با نگرش اسلامی

کرامت هستی‌شناختی انسان در نگرش اسلامی بر اساس چارچوب فطرت الهی سنجیده می‌شود و هرگز از آن عبور نخواهد کرد. چنانکه قرآن کریم در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (قرآن کریم ۱۷: ۷۰) به تبیین آن پرداخته است و کلام امام علی علیه السلام نیز آن را این گونه معنا می‌نماید: «وَأَعَدَّ الْهُوَاءَ مُتَنَسِّمًا لِّسَاكِنِهَا وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَاتِفِهَا» (خطبه ۹۰): [خدا] نسیم هوا را برای ساکنان زمین آماده ساخت و تمام نیازمندی‌ها و وسایل زندگی را برای اهل آن فراهم نمود. کرامت ارزش‌شناختی در این نگرش نیز دارای اهمیت جدی است که با تلاش و ریاضت‌های شرعی حاصل می‌شود. با این وصف می‌توان گفت در نگرش اسلامی و منطق امام علی علیه السلام انسان موجود دو ساحتی است. یعنی از جسم و روح تشکیل شده است. در این تحقیق تلاش می‌شود با نگاه انتقادی نسبت به رهیافت اول، به تبیین رهیافت دوم یعنی کرامت انسان با نگرش اسلامی پرداخته شود.

1.humanism

با توجه به تحقیقی که برای پیشینه این مقاله انجام گرفته است، پژوهش مستقلی با عنوان «بازیابی و سنجش کرامت هستی شناختی و ارزش شناختی انسان در اندیشه امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه» انجام نگرفته است؛ اما پژوهش‌های قابل توجه مرتبط با این عنوان انجام گرفته است که در به سرانجام رساندن این مقاله از هر یک از آنها استفاده شده است که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود؛ مقاله «جایگاه کرامت انسانی در سلامت انسان از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، از مینا شمخی، نخستین همایش اسلام و سلامت روان، بندر عباس، اسفند ۱۳۹۱؛ مقاله «کرامت انسان در اندیشه امام علی علیه السلام (اسباب و زمینه‌سازی کرامت)، از ابوالقاسم طاهری، پژوهش‌های دینی، سال اول، شماره دوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۱۱-۱۳۷؛ مقاله «کرامت انسان در سیره سیاسی امام علی علیه السلام، از علی اکبر علیخانی، مجله فرهنگ، شماره ۲۷ و ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، صص ۲۱۶-۲۲۸؛ مقاله «آسیب‌شناسی کرامت انسان از منظر نهج البلاغه (عوامل و زمینه‌سازی معرفتی)، از صمدپهروز و عبدالله نصری، انسان پژوهی دینی، سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۳۳، صص ۶-۲۷؛ هر یک از مقاله‌های یادشده به جنبه‌هایی از کرامت انسان پرداختند اما مقاله پیش رو افزون بر تبیین جنبه‌های یادشده به انتقاد فرضیه رقیب اشاره دارد و به «بازیابی و سنجش کرامت هستی شناختی و ارزش شناختی انسان در اندیشه امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه» پرداخته است.

۳. کرامت انسان به اعتبار هستی شناختی

مقصود از کرامت هستی شناختی آن است که انسان موجودی است که در مقایسه با دیگر موجودات، دارای امتیازها و برتری‌های ذاتی است که او در کسب آنها هیچ نقشی نداشته است و این حاکی از عنایات خداوند متعال است. براین اساس، برتری و کمال هستی‌شناختی معنای ارزشی ندارد و نمی‌توان گفت این انسان نسبت به انسانهای دیگر برتری دارد؛ بلکه در اینجا به مراتب وجود توجه می‌شود. به عنوان مثال در مقایسه نبات و جماد، آن دو در حجم، وزن، مقاومت و... اشتراک دارند اما نبات چیزی بیشتر دارد که در جماد وجود ندارد و آن تولید مثل و نیز رشد و نمو است؛ به این لحاظ می‌توان گفت نبات کامل تر است. همینطور حیوان نسبت به نبات دارای کمال «حرکت ارادی» و



«درک» است که در نبات نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۳۶۹) مقایسه انسان با دیگر موجودات نیز به همین صورت است. بدین معنا که انسان از کمالات بیشتری - همانند عقل، قدرت تکلم و ... - نسبت به دیگر موجودات برخوردار است. براین اساس، وقتی قرآن می‌فرماید: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ* (قرآن کریم ۱۷: ۷۰) در مقام مقایسه با سایر آفریده‌ها چیزهایی را ذکر می‌کند که ارزش اخلاقی ندارد. بلکه یک سلسله نعمت‌ها را بیان می‌کند که به انسان داده و به موجودات دیگر نداده است. در نتیجه، انسان دارای بهره وجودی بیشتر می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۰) از این رو، هیچ کس نمی‌تواند بخاطر آن، بر موجودات دیگر فخر فروشی نماید. بلکه باید خداوند را نسبت به چنین نعمت‌هایی ستود. چنانکه خداوند متعال خودش می‌فرماید: *فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ*. (قرآن کریم ۲۳: ۱۴) با توجه به اینکه این گونه کرامت هنوز به فعلیت نرسیده است، در گستره خود موجب حق و حقوقی می‌شود که رعایت آن لازم می‌باشد. چنانکه امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر در رابطه به رعایت حقوق شهروندی مردم می‌فرماید: *وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ* (نامه ۵۳)؛ در عمق دل خویش مردم را دوست داشته باش. برای مردم چون درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شمارد؛ چون آنها دو صنف‌اند: یا برادر دینی تواند یا اگر مسلمان نیستند، در خلقت مانند تو یک انسان هستند.

نگاه امام علی علیه السلام در این نامه، نگاه به کرامت هستی‌شناختی انسان است. با این نگاه، می‌توان دریافت که کرامت هستی‌شناختی انسان حاصل استعدادها و توانایی‌های بالقوه انسان است که با معیارهای زیر می‌توان به آن پی برد.

۱/۳. معیار کرامت به اعتبار هستی‌شناختی انسان

در این قسمت به معیارها و ملاک‌هایی که زمینه‌ساز کرامت هستی‌شناختی انسان از نگاه امام علی علیه السلام محسوب می‌شوند پرداخته می‌شود.

الف) توسعه وجودی: انسان دارای توسعه و گستره وجودی ممتازی است. بدین معنا که انسان از نظر تعمق در ادراک و فهم فوق‌العاده است و اگر اراده نماید، مستعد است که نسبت به همه

کائنات علم پیدا کند. زیباترین استعداد به انسان داده شد یعنی استعدادی به او داده شد که هیچ موجودی این استعداد را ندارد و حالا می‌خواهد در مسیر مثبت رشد و تعالی یابد و یا بر عکس. امام علی علیه السلام نیز گستره شگرف وجودی انسان را از امتیازات او می‌داند چنانکه خطاب به کمیل بن زیاد می‌فرماید: *إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا* (حکمت ۱۴۳)؛ دل‌ها همانند ظرف‌هاست پس بهترین آنها ظرفی است که مقدار بیشتری را بتواند نگهداری کند. از آنجایی که نفس انسان در ذات خود دارای ظرفیت بالایی است و می‌تواند معارف فراوانی را در خود بگنجاند، پس صاحب آن، بالقوه می‌تواند از ارزش ویژه‌ای برخوردار شود. بر همین اساس حکما و فلاسفه در آثارشان عقل هیولانی یا عقل بالقوه را مطرح می‌نمایند که همه انسان‌ها از آن برخوردارند. (فارابی، بی تا، ص ۱۰) از این رو، برخی از انسانها با تلاش و استفاده از ظرفیت وجودی خود آن را تبدیل به فعلیت می‌نمایند چنانکه سلمان فارسی از جمله آن دسته از انسان‌ها محسوب می‌شود که امام علی علیه السلام درباره او می‌فرماید: *خَصَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ الْعُلُومِ بِأَوْلِيَّهَا وَآخِرِهَا وَظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا وَسِرِّهَا وَعَلَانِيَّتِهَا* (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۱)؛ خداوند تبارک و تعالی او را به آغاز و انجام علوم و ظاهر و باطن و رموز دانش‌ها، اختصاص داده است. بنابر این، یکی از معیارهای کرامت هستی‌شناختی که برخورداری بالقوه از ظرفیت ممتاز باشد را انسان دارا است. پس کرامت ذاتی و هستی‌شناختی برای انسان مسجل و ثابت است.

ب) **خلافت الهی**: خلافت الهی بالاترین کمالی است که تنها انسان می‌تواند به آن مقام برسد. انسان با افزایش قابلیت‌های خود می‌تواند بر کمالاتش شدت ببخشد تا به مقام خلیفه الهی برسد. بنابر این، در میان موجودات عالم، تنها انسان است که زمینه و استعداد جانشینی خدا در او وجود دارد و می‌تواند مظهر او در زمین گردد که از آن تعبیر به انسان کامل می‌گردد. (خمینی رحمته الله علیه، بی تا: ۵۶) با این اوصاف، تنها انسان است که می‌تواند با سلوک معنوی خود به این مقام برسد و خدا این استعداد را مختص انسان قرار داده است. اگرچه بالفعل فاقد آن مقام باشد.

ج) **اختیار و آزادی**: در میان موجودات عالم تنها انسان است که مختار آفریده شده است و با ابزار عقل می‌تواند خوب را از بد تمیز دهد و با آزادی عمل به حیات خود ادامه دهد. اختیار انسان موهبتی است که خداوند در قرآن به آن تصریح می‌نماید و می‌فرماید: *قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ*



فَلْيُؤْمِنُ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (قرآن کریم ۲۹: ۱۸)؛ و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.

این آیه شریفه با صراحت کامل بر اختیار و اراده انسان در انتخاب ایمان و کفر دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰؛ ج ۱۳: ۳۰۴) و هیچ شبهه‌ای را در اصل مختار بودن انسان بر نمی‌تابد. امام علی علیه السلام نیز در رد جبرنگری و مجبور انگاشتن انسان و اثبات مختار بودنش می‌فرماید: لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً وَ نَهَاَهُمْ تَحْذِيراً (حکمت ۷۶)؛ اگر چنین بود، هر آینه ثواب و عقاب و وعده و وعید بی‌اساس بود. همانا خداوند بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند.

با این اوصاف، می‌توان گفت انسان دارای گرایش‌های متضاد است که هیچ‌گاه قابل جمع نیستند و به وسیله مختار بودن می‌تواند یکی از آنها را به میل خود انتخاب کند. اختیار و آزادی عمل به این معنا است که انسان با اراده و تصمیم خود در مسیر بندگی خدا گام بر می‌دارد و جبری در کار نیست. (حلی، ۱۳۸۲: ۶۸؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۰۷-۱۰۸) همین قدرت انتخابگری بیانگر کرامت هستی‌شناختی انسان است؛ زیرا موجودات دیگر چنین ویژگی را ندارند. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۸۱) بنابر این، انسان قدرت تغییر در خود را دارد. امام علی علیه السلام در این زمینه کلام زیبایی دارد و می‌فرماید: «أَكْرِمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضاً وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرّاً» (نامه ۳۱)؛ نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهداف رساند؛ زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، که خداوند تو را آزاد آفرید. امام علی علیه السلام در عبارت دیگری می‌فرماید: «وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ» (یاغدی، ۱۴۲۹ق؛ ج ۱: ۶۱۴)؛ همه مردم آزادند. بنابراین، انسان از آن جهت که به نیروی «عقل» و «اراده» مجهز است، قادر است در مقابل میل‌ها مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تأثیر نفوذ جبری آنها آزاد نماید و بر همه میل‌ها حکومت کند. انسان می‌تواند همه میل‌ها را تحت فرمان عقل قرار دهد و برای آنها جیره بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین شده، بها ندهد و به این وسیله آزادی معنوی، که با ارزش‌ترین نوع آزادی است، را کسب نماید. (مطهری، ۱۳۷۷؛ ج ۲: ۲۸۱)

د) برخورداری از روح الهی: از نظر قرآن کریم انسان موجودی است که روح خداوند در آن دمیده شده و مسجود فرشتگان نیز قرار گرفته است. بنابراین، اگرچه جسم و بدن عنصری انسان به زمین خاکی متصل است، اما روحش به خدای متعال اتصال دارد. این نکته‌ای است که خداوند در قرآن به آن تصریح دارد و می‌فرماید: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ... (قرآن کریم ۱۵: ۲۹-۳۰)؛ وقتی که انسان را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید؛ پس فرشتگان همگی يك سره سجده کردند.

در این آیه شریفه دو نکته وجود دارد که هر دو پیشان می‌توانند معیار و ملاک کرامت هستی‌شناختی انسان باشند؛ نکته اول اینکه روح خدا در انسان دمیده شده است و این نکته‌ایست که آیات دیگری نیز بر آن دلالت دارند. چنانکه می‌فرماید: ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ (قرآن کریم ۳۲: ۹)؛ سپس آن (نطفه بی‌جان) را نیکو بیاراست و از روح (قدسی الهی) خود در آن دمید. و نکته دیگر اینکه همه فرشتگان با فرمان خدا به انسان سجده کردند و خود را در خدمت انسان قرار دادند. گویا سجده فرشتگان به انسان، عهدی بود که خداوند با فرشتگان بست و به آنان فرمود: «اسْجُدُوا لِآدَمَ» (قرآن کریم ۲: ۳۴) که همه فرشتگان جز ابلیس بر عهد خود با خدا عمل نمودند و به انسان سجده کردند. اهمیت کرامت هستی‌شناختی انسان به اندازه‌ای است که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه آن را چنین بیان می‌نماید: «وَ اسْتَأْذَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ دَبَعَتُهُ وَ عَهْدَهُ وَ صَبَّيْتِهِ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُشُوعِ لِتَكْرِيمَتِهِ» (خطبه ۱) خدای پاک از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، انجام دهند و عهدی را که پذیرفته‌اند، بدان وفا کنند، این گونه که بر آدم سجده کنند و او را بزرگ شمارند.

آنچه از کرامت هستی‌شناختی در اینجا بیان شد با توجه به نگرش اسلامی از کرامت هستی‌شناختی بود. اما نگرش رقیب آن برخاسته از اندیشه و تفکر اومانیستی است که می‌توان از آن به «کرامت اومانیستی» یاد نمود. این نگرش بر ارزش‌گذاری افراطی انسان تأکید می‌ورزد؛ زیرا آنها انسان را موجودی انتخابگر، آزاد مطلق و قائم به ذات می‌دانند. (شریفی، ۱۳۸۹: ۶۳) برخی در این نگرش دچار افراط‌گرایی فوق‌العاده شدند و بر این باورند که: مردم به جای پرستش انسان خدایی (حضرت مسیح صلی الله علیه و آله)، به پرستش خدای انسانی (خود) روی آوردند. (گاردنر، ۱۳۸۶: ۴۴)



برخی دیگر نیز انسان را تا اندازه‌ی خدایی اوج دادند. چنانکه از فویر باخ نقل شده که می‌گوید: «انسان خدای انسان است» یا «خداوند چیزی جز انسان در نظر خود انسان نیست» (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۸) با این اوصاف می‌توان دریافت طرفداران کرامت اومانیستی بر این باورند که کرامت هستی‌شناختی انسان اقتضا می‌کند انسان از آزادی مطلق برخوردار باشد. آنها اعتقاد دارند، انسان آزاد به دنیا آمده است و باید از هر قید و بندی جز آنچه خود برای خویش تعیین می‌کند، آزاد باشد. معتقدان این اندیشه با انگیزه‌ی مقابله با سلب اختیار از طرف اربابان کلیسا، دست به چنین اقدامی زدند. اندیشه اومانیسم، دین را در ستیز کامل با آزادی‌اندیشه می‌داند و با این نگرش در صدد است دست کسانی را که خود را واسطه بین مردم و خدا می‌دانستند، قطع نموده و از فشار کشیشان کلیسا بکاهد. (رنال، ۱۳۵۳، ج ۱ ص ۳۷) در نگرش اومانیستی، خدا در زندگی انسان هیچ نقشی ندارد و انسان با آزادی تمام در سرنوشت خود حاکم است. (همان: ۷۰) بر اساس این اندیشه، اراده و خواست بشر نه تنها ارزشهای اساسی است بلکه منبع ارزشگذاری هم محسوب می‌شود. آنها ارزشهای دینی که توسط خداوند تعیین شده‌اند را تا سر حد اراده انسانی پایین می‌آورند. (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۱۴۰)

نقد و بررسی نگرش رقیب: این نگرش در مکتب و منطق امام علی علیه السلام نگرشی مطرود و نوعی هلاکت محسوب می‌شود. چنانکه امام علی علیه السلام درباره انسان به خود وانهاده که از نگرش اومانیستی تعریف می‌شود، می‌فرماید: «لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَمَا آتَاكَ بِهَلَكَةٍ نَفْسِكَ!» (خطبه ۲۲۳)؛ او (انسان) در این زمینه بر جهالت خود اصرار ورزیده. ای انسان، چه چیز تو را بر انجام گناه جرأت داد؟ و چه چیز تو را به پروردگارت مغرور کرد؟ و چه چیز تو را به هلاکت خود واداشت؟ در نگرش اومانیستی انسان دنبال این نیست که خود را بشناسد و به حقیقت درونی خود واقف شود و همین باعث هلاکت او گردیده و به این نتیجه می‌رسد که خود را خدای روی زمین بداند (گاردنر، ۱۳۸۶: ۴۴) و این با فلسفه خلقت انسان همخوانی ندارد.

در فرهنگ و اندیشه امام علی علیه السلام، اصل آزادی و اختیار انسان، وجدانی، فطری و نقطه امتیاز او با دیگر موجودات است؛ زیرا هدف از آفرینش جهان، فراهم‌شدن زمینه آفرینش انسان و رسیدن

او به کمالات معنوی و مقامات قرب الهی در سایه عبادت و بندگی خدا بوده و طی کردن این راه باید با آزادی اراده و انتخاب آگاهانه از سوی انسان همراه باشد. از این رو، اساس تمام ادیان الهی بر اصل اختیار استوار بوده و هدف نهایی پیامبران الهی علیهم السلام، تربیت و تهذیب نفس انسان‌ها با انتخاب آزادانه راه هدایت و کمال از سوی خود آنان است؛ زیرا اگر انسان اختیار نداشته باشد، تکلیف نمودن، امر و نهی کردن و پاداش و کیفر دادن او معنا ندارد. و انسان شایستگی رسیدن به رحمت‌های خاص پروردگار را پیدا نخواهد کرد. در نتیجه، هدف آفرینش نقض می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۰؛ ۱: ۱۷).

اما آزادی در نگره اومانیستی از نوع آزادی‌های لجام گسیخته است که از آن به عنوان کرامت انسانی تلقی می‌کنند. در نگرش اومانیستی، این نوع آزادی به جای آن که فراهم آورنده زمینه‌های شکوفایی انسان و تأمین کننده‌ی نیازهای واقعی و کرامت انسان باشد، ابزاری برای ستم بر انسان و نادیده گرفتن حقوق و ارزشهای حقیقی او می‌شود و سر از بی بند و باری در می‌آورد. در نتیجه می‌توان گفت نگره کرامت اومانیستی انسان، نگره‌ای ناصواب تلقی می‌گردد.

۲/۳. کرامت به اعتبار ارزش شناختی انسان

مقصود از کرامت ارزش شناختی آن ویژگی‌هایی است که انسان با اختیار خود در پرتو ایمان و ریاضت‌های شرعی به آن می‌رسد. در این نوع کرامت انسان در صدد دستیابی به ارزش و کمالات وجودی است. به عبارت دیگر، مراد از کرامت ارزش شناختی، دست یابی انسان به کمالات و ویژگی‌هایی است که با اختیار و اراده خودش حاصل می‌شود. بر خلاف کرامت هستی شناختی که در وجود انسان‌ها نهفته بود، در این جا تلاش و سعی انسان به منزله پلی برای رسیدن به درجات بالاتر ایفای نقش می‌کند. در حقیقت، انسان‌ها استعداد رسیدن به کمالات را دارند، ولی برخی با اختیار و اراده خود به آن دست می‌یابند و برخی دیگر، راه مقابل را طی می‌کنند که به پایین‌ترین درجه انسانیت می‌رسند. کرامت ارزش شناختی، مرهون مجاهدت‌ها و تلاش‌های اختیاری انسان است که می‌تواند ملاک ارزش‌ها و تقرب به خداوند متعال قرار گیرد. با این نوع کرامت است که انسانی بر انسان دیگر نزد خداوند برتری پیدا می‌کند. (قرآن کریم ۴۹: ۱۳) همه انسان‌ها استعداد دستیابی به این کرامت را دارند. اما بعضی از آنها با حسن اختیار و تعقل به آن دست می‌یابند و بعضی دیگر، با سوء اختیار فاقد آن می‌شوند و حتی از حیوان هم پست تر می‌گردند. (قرآن کریم ۲۵: ۴۴)



انسان با توجه به افعال اختیاری خود می‌تواند به کرامتی دست یابد که همه فرشتگان به استقبال او بیایند و به او خوش آمد گویند. (زمر، ۷۳) این کرامت غیر از کرامتی است که (قرآن کریم ۱۷: ۷۰) بیانگر آن است و همچنین می‌تواند چنان تنزل نماید که از چهارپایان هم پست تر گردد. (قرآن کریم ۷: ۱۷۹) شهید مطهری در این رابطه می‌گوید:

انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد ایمان است. به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا و در دست نفس اماره خارج می‌شود و به صورت یک ابزار مفید درمی‌آید. پس انسان حقیقی که خلیفه الله است، همه چیز برای اوست و بالاخره دارنده‌ی همه‌ی کمالات انسانی است، علاوه بر این، انسان، ایمانی است نه انسان منهای ایمان. انسان منهای ایمان، کاستی گرفته و ناقص است. چنین انسانی حریص، خونریز و کافر است و از حیوان پست تر. (مطهری، ۱۳۷۷؛ ج ۲: ۲۷۳-۲۷۴)

۳/۳. معیار کرامت انسان به اعتبار ارزش شناختی

در این قسمت به معیارها و ملاک‌هایی که زمینه ساز کرامت ارزش‌شناختی انسان محسوب می‌شوند پرداخته می‌شود.

الف) کمال‌گرایی: پژوهش در حوزه انسان شناختی نشان می‌دهد که انسان موجود کمال‌گرا است. به این معنا که انسان‌گرایی به رشد، تعالی و کامل‌تر شدن دارد و این از مهم‌ترین ویژگی انسان است. بر این اساس، انسان در جستجوی جایگاهی است که ارزش‌نهایی انسانی محسوب می‌گردد. اینکه آن ارزش‌نهایی یا همان کمال چیست، نزد دانشمندان و حکمای مسلمان نگرش‌هایی وجود دارد. برخی اعتقاد دارند کمال انسان آن است که انسان به مقام مجرد برسد تا بدون نیاز به جسم به حرکت خود ادامه دهد (فارابی، ۱۴۰۷: ۶۶) و برخی دیگر کمال مطلوب را همان رسیدن انسان به عقل بالفعل می‌دانند. (ابن سینا، بی تا: ۸۶) اما در مجموع مناسب است گفته شود؛ کمال انسان آن است که استعدادهای بالقوه او به فعلیت برسد و این میسر نمی‌شود مگر چنانکه خدا به انسان فرمان داده است، انسان علماً و عملاً به عبادت و بندگی او بپردازد. (الجیلانی، ۱۴۲۸: ۱۳۵) با عبادت و بندگی خدا است که انسان بصیرت پیدا می‌کند به قرب الهی می‌رسد و بر هستی تسلط پیدا می‌کند. چنانکه قرآن

می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (قرآن کریم ۸: ۲۹)؛ ای اهل ایمان، اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان بخشد. از آنچه گذشت می‌توان دریافت، انسانی که گرایش به کمال دارد، در حال شدن است و طبیعتاً بالفعل طالب آن می‌باشد و به سوی آن در حرکت خواهد بود و همین معیاری است برای کرامتی که انسان با حرکت خود آن را کسب و استحصال می‌نماید و گفته می‌شود چنین انسانی دارای کرامت اکتسابی یا استحالی است.

ب) سعادت جویی: یکی از معیارهای کرامت ارزش‌شناختی انسان، ویژگی سعادت جویی او است. سعادت نقیض شقاوت است (جوهری، ۱۳۷۶؛ ج ۲: ۴۸۷) و عبارت است از رسیدن انسان به مقام بقاء که فنا در آن نیست به علمی که جهل در آن ناپیدا است به قدرتی که عجز در آن راه ندارد و بر همین اساس است که انسان سعادت جو در آخرت از زندگی و حیات خوبی برخوردار می‌شود. (مدنی، ۱۳۸۴؛ ج ۵: ۴۳۸) سعادت نتیجه کمالات انسان است. هرگاه نفس انسان به کمال برسد، سعادت حاصل می‌شود. بنابر این، هرانسانی که کاملتر باشد، سعادت‌مندتر است. از این رو، می‌توان دریافت که هرگاه نفس انسان به کمال حقیقی و نهایی خود برسد، رابطه‌شان با این بدن عنصری مادی قطع می‌شود و به همان حقیقت وجودی خود، یعنی آفریدگار رجوع می‌کند، آن‌گاه به قرب الی‌الله نایل شده، دارای سعادت، بهجت و سروری می‌شود که برای کسی قابل توصیف نیست. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱؛ ج ۹: ۱۲۱) ابن سبعین نیز در این رابطه می‌نویسد: السعادة في الانسان انما هي ثمرة تمام الانسانية و کمالها (ابن سبعین، ۱۹۸۷: ۳۲۴)؛ سعادت انسان ثمره تمام و کمال انسانیت است. از کلمات بزرگان استفاده می‌شود که سعادت انسانی عبارت است از بهجت و سروری که نفس کمال یافته به آن نایل می‌گردد و امام علی علیه السلام نیز با اشاره به همین مقام، خطاب به انسان می‌فرماید: وَ تَرَعَمْ أَنْتَ جِرْمٌ صَغِيرٌ - وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (مبیدی، بی تا: ۱۷۵)؛ تو پنداری همین جرم صغیری - جهانی بزرگ در نهادت هست پنهان. با این اوصاف می‌توان دریافت که انسان با وصف سعادت جویی نشان می‌دهد که در پی کسب و تحصیل کرامت است.

۴. عوامل مؤثر در کرامت اکتسابی

در این قسمت به برخی از عواملی که در کسب و تحصیل کرامت مؤثر می‌باشند اشاره می‌شود.



الف) ایمان: از جمله عناصری که تحصیل کرامت را برای انسان هموار می‌سازد، ایمان و باور قلبی به مبدأ و معاد است. به این معنا که انسان به وجود خداوند با همه اسماء و صفاتش و همچنین به راهنمایان الهی و معاد باور داشته باشد و آن را در رفتار خود نمایان سازد.

ب) تقوای الهی: تقوی و پرهیزگاری می‌تواند راه را برای تحصیل کرامت هموار نماید و یا می‌توان گفت بدون تقوا دستیابی به کرامت امکان پذیر نخواهد بود. چنانکه قرآن کریم به رابطه تقوا و کرامت اشاره می‌نماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ** (قرآن کریم ۴۹: ۱۳). به درستی که گرامی‌ترین شما در نزد خدا با تقواترین شما است و خداوند دانا و آگاه است. از این آیه استفاده می‌شود که تقوای بیشتر موجب کرامت بیشتر می‌شود. پس رعایت تقوا در کسب کرامت تأثیر جدی دارد. امام علی علیه السلام نیز تحصیل کرامت را بدون تقوا امکان پذیر نمی‌داند و می‌فرماید: **و طَلَبْتُ الْكِرَامَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالتَّقْوَى اتَّقُوا لِتَكْرُمُوا** (شعیری، بی تا، ص ۱۲۳)؛ کرامت و بزرگواری طلب کردم، پس نیافتم آن را مگر در تقوا؛ لذا با تقوا شوید تا بزرگواری گردید. امام علی علیه السلام کسی را کریم می‌داند که از حرام اجتناب نماید و منزله از عیب‌ها باشد. چنانکه می‌فرماید: **الكَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَ تَنَزَّهَ عَنِ الْعُيُوبِ** (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۹). از آنچه گذشت می‌توان دریافت که اجتناب از محارم الهی و عمل صالح می‌تواند مسیر را برای کرامت ارزش محور هموار نماید و به سوی آن هدایت نماید.

ج) معرفت: معرفت و شناخت را می‌توان مهمترین عامل تأثیر گزار در کسب کرامت دانست؛ زیرا معرفت خمیر مایه رسیدن به هر کمال است. به عنوان مثال اگر انسان خدا را به نحو درست نشناسد، ایمان به خدا در وی مستقر نخواهد شد. همچنین اگر ولی خدا را نشناسد در جاهلیت خواهد ماند و در این صورت کسب و تحصیل کرامت حقیقی معنا نخواهد داشت. نکته دیگر اینکه معرفت موجب نجات از لغزش و اشتباه می‌شود. از این رو، می‌توان گفت معرفت، شاه‌راه مسیر کمال‌گرایی و سعادت‌جویی انسان است و راه را برای تحصیل کرامت هموار می‌کند. (خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸: ۲۲۴)

۵. نتیجه گیری

با تحقیق در منابع اسلامی و غیر اسلامی به دست می‌آید که اصل باور به کرامت انسان یک اصل مسلم و اجماعی است. اما با کاوش می‌توان دریافت که در کرامت ذاتی انسان، دو نگرش کلی وجود دارد؛ یک نگرش آن است که انسان از سلسله امتیازات بالقوه‌ای مانند مقام خلافت الهی، ظرفیت های شگرف برخوردار است و یا از ویژگی‌هایی همچون؛ آزادی و اختیار، وجود روح الهی و مانند آن بهره مند است که موجب کرامت ذاتی وی می‌شوند. نگرش دیگر که رقیب نگرش اولی محسوب می‌گردد که از آن به کرامت اومانستی یاد می‌شود، برآن است که انسان بخاطر بهره مندی از عقل بدون نیاز به وحی و برخوردار از علوم تجربی و حسی و آزادی تام و کامل، دارای کرامت ذاتی است و کسی نمی‌تواند وی را محدود و یا سرزنش نماید. با توجه به تحقیقات به دست آمده نگرش دوم نمی‌تواند کرامت ذاتی انسان را تأمین نماید؛ زیرا عقل بشری بدون چراغ وحی و همچنین علم به تنهایی به خصوص علوم تجربی و حسی و یا آزادی نامحدود و لجام گسیخته نمی‌توانند انسان را به مقام ارزشمندی برسانند. بر این اساس، نگرش اول می‌تواند بیانگر کرامت ذاتی انسان تلقی گردد.

اما کرامت اکتسابی یا استحصالی انسان چیزی است که با ریاضت نفس و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه به دست می‌آید و این نوع کرامت است که دارای ارزش اخلاقی است.

منابع

. قرآن کریم.

- . نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
۱. آربلاستر، آنتونی، ۱۳۶۷ش، ظهور وسقوط لیبیرالیسم، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
 ۲. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
 ۳. ابن سبعین، عبدالحق بن ابراهیم بن محمد، ۱۹۸۷م، بد المعارف، بیروت: دارالاندلس.
 ۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، بی تا، الاشارات والتنبيهات، قم: البلاغه.
 ۵. ابن عربی، محی الدین، ۱۹۴۶م، فصوص الحکم، قاهره: داراحیاء التراث العربیه.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
 ۷. ازدی، عبدالله بن محمد، بی تا، کتاب الماء، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی تهران.
 ۸. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی
 ۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۱۰. الجیلانی، عبدالقادر، ۱۴۲۸ق، فتوح الغیب، بیروت: دارالهدی.
 ۱۱. حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۸۲ش، کشف المراد، تحقیق: جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۲. خمینی، سید روح الله، بی تا، شرح دعاء السحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
 ۱۳. خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۸ش، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
 ۱۴. دیوبیس، تونی، ۱۳۷۸ش، اومانیسیم، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
 ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
 ۱۶. رندال، هرمن، ۱۳۵۳ش، سیر تکامل عقل نوین، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
 ۱۷. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، بیروت: دارالفکر.

۱۸. شریفی، احمد حسین و حسن یوسفیان، ۱۳۸۵ ش، *عقل و وحی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الاخبار*، نجف: مطبعه حیدریه.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۵ ش، *علل الشرایع*، قم: داوری.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۲. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ ش، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۳. عمید، حسن، ۱۳۶۴ ش، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.
۲۴. فارابی، ابو نصر، بی تا، *المنطقیات*، بی جا: مکتبه آیت الله المرعشی.
۲۵. فارابی، ابونصر، ۱۴۰۷ ق، *المدینه الفاضله*، بیروت: دارالمشرق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم: هجرت.
۲۷. قیصری، داود، ۱۳۷۵ ش، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۸. گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۶ ش، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه: معصومه محمدی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۹. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ ش، *عیون الحکم والمواعظ*، قم: دارالحديث.
۳۰. مدنی، علی خان بن احمد، ۱۳۸۴ ش، *الطراز الاول*، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰ ش، *آموزش عقاید*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳ ش، *معارف قرآن*، قم: مؤسسه در راه حق.
۳۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ ش، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
۳۴. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، *الاختصاص*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۳۵. میبدی، حسین بن معین الدین، بی تا، *دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام*، قم: دار نداء الإسلام.
۳۶. نصری، عبدالله، ۱۳۵۹ ش، *فلسفه آفرینش*، تهران: نهضت زنان مسلمان.